

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

علی صدارت
۰۳ اپریل ۲۰۱۵

سرنوشت ما را چه کسی رقم می‌زند؟ (۲) شاخه چهارم

خلاء را قدرت پر می‌کند

در امر تعیین سرنوشت، اگر ما خود، حاضر و فعال نباشیم، یک خلانی به علت بی‌عملی و انفعال ما به وجود می‌آید و آن خلاء را لاجرم زور و قدرت پر می‌کند. استثنائی از این امر واقع را نمی‌توانم از یادم به قلم منتقل کنم. این حکم، در سطح افراد و هسته‌های مردمی، و از سوی دیگر در سطح کلان و در ملت و کشور صادق است. ابعاد خسران این خالی گذاشتن عرصه توسط مردم و هسته‌ها را، ما ملت ایران در تاریخ معاصر خود با جان و روح خویش لمس کرده‌ایم. تجربیات ملت‌های دیگر جهان در دهه‌های اخیر، از جمله تجربه بهار عرب، نیز برای پیمودن دوران گذار از ولایت مطلقه به مردمسالاری و حقوق‌مندی، حائز بسی اهمیت است. در این باب، دو مقوله را به عنوان مثال می‌آورم. اول دولت و دوم وسائل ارتباطات جمعی.

اول به دولت نظری بیفکنیم: خالی ماندن عرصه زمامداری کشور توسط مردم و پر شدن این خلاء توسط قدرت‌مداران، و انباشته شدن و تمرکز قدرت، امری قدیم است. در کشاکش بین قدرت و مردم برای پرکردن این عرصه، در طی قرون و اعصار، گاهی این و گاه آن دیگر در این میدان حضور بیشتری از خود نشان داده‌اند و سرنوشت توسط حاضران در صحنه رقم زده شده است.

به علت پیچیدگی جوامع و ملت‌ها در دنیا و کثرت جمعیت، برای رتق و فتق امور کشوری، مردم و هسته‌های مردمی هنوز توانا نیستند که قلمرو دولت را کاملاً پر کنند و در نتیجه در دنیای واقع در این عصر، در تمشیت امور کشورها، خلانی موجود است و دولتهای امروزه به درجات مختلف به قدرت آغشته‌اند.

سیاستهای خرد و کلان دولت و تصمیم‌هایی که توسط قدرت گرفته می‌شوند، در زندگی روزمره همه آحاد مردم به شکل مستقیم و غیر آن اثر می‌گذارند. با علم به این که وجود دولت برای گرداندگی امور کشور لازم است و با علم به این که دولت در زمان حاضر از جنس قدرت است، نمی‌توان عرصه را خالی گذاشت و خلانی را به وجود آورد که در این خلاء، دست قدرت از این هم بازتر شود و بتواند دامنه فعالیت بیشتری را غصب کند و بر خود بیفزاید. باید جرأت کرد و بزرگی را در کام شیر جست. بر مردم و هسته‌های مردمی بایسته است که تلاش شود با ابزار مردمسالاری و وسایل لازم برای اعمال حق حاکمیت مردمی، از جمله رسانه‌های مردمی و همگانی، در عرصه

دولت وارد شوند. این به آن معنی نیست که همه مردم وزیر و وکیل بشوند. راه نزدیک شدن به مردمسالاری مشارکتی مستقیم اینست که مردم و هسته‌های مردمی جرأت عصیان به قدرت دولت را به خود بدهند و با وارد کردن وسایل نظارت‌های مردمی، تقنین و اجراء و قضاء را از هم جدا نگاه داشت و پیوسته آنها را به نظارت و حاکمیت هر چه بیشتر مردمی درآورند. برای اعمال حاکمیت و ولایت جمهور شهروندان، ضروری است که شهروندان بتوانند پیوسته در درون دولت هر چه بیشتر وارد بشوند و با سیر آزاد و مستقل اندیشه و خبر و نظر و علم و هنر، هر چه بیشتر به نظارت و کنترول سه شاخه مقننه و مجریه و قضائیه توانا گردند و از دخالت و نفوذ این سه شاخه در یک دیگر جلوگیری کنند. باید ابزاری را که قدرت برای انباشتن و تمرکز قدرت به کار می‌برد شناخت و عرصه استفاده از آنها را برای قدرت خالی نگذاشت. از اهم این وسایل در ید قدرت، وسائل ارتباطات جمعی هستند.

دوم نظر را به وسائل ارتباطات جمعی می‌افکنیم: در طی قرون و اعصار، این وسائل اشکال مختلفی به خود گرفته‌اند. دست‌اندازی به افکار عمومی همیشه از نیازهای قدرت بوده است و شکل این تجاوز، از کلیسا و کنیسه و مسجد و منبر گرفته تا به امروز که ماهواره‌ها حکم منبرهای مدرن را پیدا کرده‌اند، چون ماری خوش خط و خال، پیوسته متحول گشته است.

به علت پیچیدگی جوامع و ملت‌ها در دنیا و کثرت جمعیت، و به علت پیچیدگی فن‌آوری انواع رسانه‌ها، برای رتق و فتق امور ارتباطات جمعی، مردم و هسته‌های مردمی هنوز قادر نشده‌اند که قلمرو رسانه‌ها را کاملاً پر کنند و در نتیجه این خلاء در دنیای واقع، وسائل ارتباطات جمعی امروزه به درجات مختلف به قدرت آغشته‌اند و به خدمت زورمداران درآمده‌اند.

از خود بیگانه شدن شاخه‌های دولت

با تحول جوامع و ملت‌ها، شاخه‌های دولتی در کشورهای مختلف به درجات مختلف، از فلسفه وجودی خود دور شده‌اند. در ایران، این از خود بیگانگی و سیر معکوس در روند مردمسالاری به وضوح مشهود است. در شاخه قضائیه که به آن عدلیه هم می‌گفتند، چیزی که دیده نمی‌شود قضاوت عادلانه است. بی‌دادی در دادگاه‌ها و دادگستری‌ها بیداد می‌کند.

در شاخه مقننه، قانون‌گذاری برای تحکیم موقعیت قدرت و نقض حقوق بشر است. در شاخه مجریه، متصدیان، تدارکات و اجرای تخریب حال و آینده مملکت و بسط خشونت و خودتخریبی را به عهده دارد. حتی رئیس این شاخه خود خویش را بیشتر از یک "تدارکاتچی" نمی‌داند.

با نگرش به اوضاع ایران در این سه دهه و ابعاد فجایی که این رژیم به بار آورده است آدمی با تأسف با خود می‌پندارد که اگر گروهی مأمور می‌شدند که عمداً کشور ایران را به نابودی بکشند، نمی‌توانستند به این شدت و حدت برای میهن، خسران به بار بیاورند.

از جمله دلایل اصلاح‌ناپذیری رژیم این است که با وجود تمرکز قدرت در یک گروه خاص، تفکیک قواء مخدوش و هر یک از سه شاخه با همراهی دو شاخه دیگر دولت، در نقض حقوق بشر و اعمال حاکمیت ولایت مطلقه فقیه با دیگری در مسابقه هستند.

برای عملی شدن این فاجعه و برای عملی شدن شعار "حفظ نظام از اوجب واجبات است" نیاز حیاتی قدرت‌مداران دولتی به انفعال ملت در ابعاد گسترده، نیازی غیر قابل اجتناب است و نقش رسانه‌های گروهی وابسته به قدرت در این ماجرا، نقشی غیر قابل کتمان است.

برای این که شاخه قضائیه با قضاوت‌های عادلانه و شاخه مقننه با تقنین‌های حقوق‌مند و شاخه مجریه با اجرای حقوق‌مدار قوانین و تلاش در احقاق حقوق شهروندان، و برای تفکیک قواء و جلوگیری از تمرکز و انباشت انحصاری آن، لازم است که ما مردم فعالانه در جنبشی خودجوش برای تعیین سرنوشت خویش در صحنه باقی بمانیم و لازمه آن گونه زندگی این است که تلاش کنیم که فرهنگ مردمسالاری پیوسته در تکتک ما مردم و جامعه و کشور هرچه بیشتر جاببفتد و نهادینه شود. تا خود تغییر نکنیم، سرنوشت ما تغییر نخواهد کرد. برای برپائی و پویائی مردمسالاری در وطن، پیش‌نیاز ضروری این است که تکتک ما مردم و هسته‌های مردمی، و هرچه بیشتر از همه ما هموطنان، پیوسته در زندگی روزانه شخصی و حرفه‌ای و اجتماعی خویش، مشغول تمرین حقوق‌مندی و مردمسالاری باشیم و در مقیاس فردی و خانوادگی و در هسته‌ها، و نیز در امور شغلی و حرفه‌ای خویش، فرهنگ مردمسالاری را بسازیم. این فرهنگ‌سازی، چه در مقیاس فردی و هسته‌ها، و چه در سطح کشور و در مقیاس ملی، بدون درآمیختن با افکار عمومی و بدون رسانه‌های همگانی و مردمی آزاد و مستقل عملی نیست.

علی صدارت